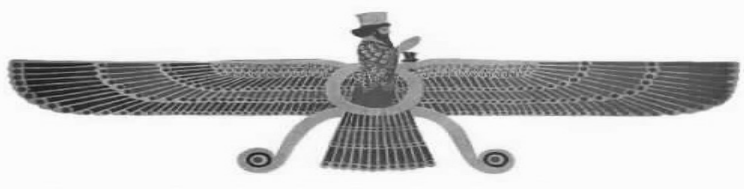


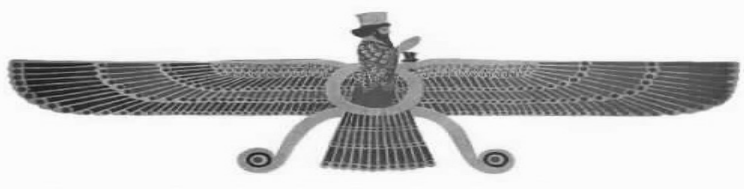
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

ردیف	واژه های کهن ایرانی	به کار رفته شده در	چم (معنی) واژه های اوستایی و پهلوی به فارسی روان
۱	آبان - آب	ماه آبان - روز آبان - جشن آبانگان	واژه پهلوی آن آو - اوستایی آن آپ - گرامیداشت آب و سپاسگذاری از مایه نجات طبیعت
۲	آتر - آتور - آترش	آذربایجان	آتش - در کردی آگر - واژه مقدس در ایران
۳	- آتروان - اتورنان آتروپاتان	نام شهر ایرانی	نگهبان آتش - موبد نگهبان آتشکده های ایران
۴	آتش بهرام - آذر بهرام	آتش مشهور ایرانی	آتش حافظ اتحاد خانواده ایرانی - آتشی مقدس که روش تهیه آن با تمام آتشها متفاوت است
۵	آثر	ماه آذر - روز آذر - جشن آذرگان	آذر - آتش
۶	- آذربایجان آذرآبادگان	زادگاه اشو زرتشت	زادگاه پیامبر آریایی - سرزمین نگهبانان آتش - محل آتشکده های نامدار شیز و آذرگشنسب
۷	آرمیتی	پنجمین روز ماه ایرانی - جشن سپندارمذگان	سپنتا آرمئیتی - عشق و محبت - جشن مزدبگیران و جشن زنان ایرانی
۸	آسمان	روز ۲۷ ماه ایرانی	در اوستا اسمن به چم سنگین آمده است . سنگ از همین واژه است
۲۴۳	آفرین	آفرین و تحسین کردن	ستایش
۲۴۵	آگیشک	آغشته	غاطی و مخلوط کردن
۲۵۶	آماریک	آمار	شمارگان - حسابرسی
۹	آمو - آموی	آمل در مازندران	نام قبیله ای در طبرستان در چم مخرب و مضر است

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

آموزش - فرا گرفتن	آموختن	آموختن	۲۵۸
رودی میان خراسان و ماورالنهر - تیر آرش بر لب رود جیحون نشست	جیحون	آمودریا	۱۰
عفو - بخشایش	آمزش	آمورزیشن	۲۵۷
شهری در جنوب شرقی ترکمنستان (توران) که هم اکنون چهارجو است و آرش از آنجا تبرش را رها کرد	آمل	آموپه	۱۱
خشم - دیو غضب و تندخویی		ائشمه	۱۲
طبقه پیشوایان دینی ایران - آری یامن در سانسکریت و اوستا = یار و دوست	آریارمن نیای داریوش بزرگ	ائیریمان	۱۳
همان ایران - آریارامنا نام جد داریوش بزرگ	ایران	ائیرینه	۱۴
نام کهن ایران - در چم سرزمین آریایی	ایران	ائیرینه وئجه - ائیران وئج	۱۵
به چم طبیعت - فارسی آن پرهام - تازی آن ابراهیم		ابرهام	۱۶
تقسیم نشده	بهر ناشده	ابهرا	۲۳۳
واژه ای کهن به چم پیروز - سربلند و فاتح است	پرویز	ابهرویز	۱۷
گوش ندادن به فرمان - سرپیچی کردن	نافرمانی	ابورت فرمانیه	۲۳۷
بی ترس - بی باک	بی بیم	اییم	۲۳۴
باختر - در اوستا به چم شمال است - در مزدیسنا پایگاه اهریمن است	باختران	اپاختر	۱۸
تندرستی	اوستا	اتیوتی	۱۹
بی چاره - لازم - ضروری	ناچار	اچار	۲۳۶
نا چاری ها از روی لزوم	چاره	اچارها	۲۳۹

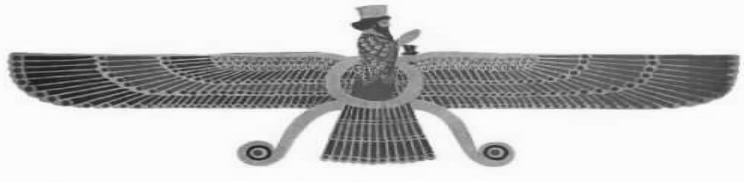
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

بی عدالتی - خلاف قانون - مخالف قانون	دادستان	ادانستان	۲۳۸
نادان - جاهل	غیر دانایی	ادانیه	۲۳۵
بی دین - خارج از دین	دین	ادن	۲۴۰
جنگجو - فرمانده ارتش	متون ایرانی	ارتشتار	۲۷۱
یکی از ۴ طبقه کشوری ایران باستان - به چم جنگاوران	نیروی ارتش کشور ایران	ارتشتاران	۲۰
به چم پادشاه راستگو و درست کردار	اردشیر	ارته خستره	۲۱
در بندهای ۶ - ۳۷ تیر یشت درباره آرش کمانگیر صحبت شده است	آرش	ارخش	۲۲
روز ۲۵ ماه ایرانی - به چم فر و شکوه - در پهلوی رامش دهنده - ماه دوم ایرانی	- اردشیر - اردبیل - اردوان - اردلان اردیبهشت	ارد - آراد	۲۳
کیخسرو پس از گرفتن دژ بهمن در اردبیل به پادشاهی رسید و آتشکده آذرگشسب را پایه نهاد	نام قبلی آن بادان فیروز بوده	اردبیل	۲۴
به چم جایگاه شکوه و بزرگی - زادگاه انوشیروان دادگر - اردشیر اول آتشکده ای بزرگ در آنجا بنا کرد	ارد + ستان	اردستان	۲۵
شهری که اردشیر پاپکان بنا نهاد و مورخین گفته اند آباد تر از این شهر در ایران نبود - عضدالدوله در سال ۳۳۵ هجری نام آنجا را تغییر داد و فیروز آباد گذاشت	فیروز آباد	اردشیر خره	۲۶
بهترین راستی و درستی - ماه بهشت و زیبایی و درستی	اردیبهشت	اردی بهشت	۲۷
در کنبیه داریوش بزرگ به عنوان شهری کوچک از ایران آمده است - زادگاه شیرین معشوقه خسرو	ارمنستان - ارمنی	ارمن	۲۸
دریاچه مقدس ارومیه که نطفه زرتشت در آنجاست ارزش خاصی بین ایرانیان دارد - آتشکده های شیز و آذر گشسب نیز مهمترین آثار آنحاست	ارومیه	ارمیه	۲۹
واژه ای پهلوی - حیوان موذی که آسیب میرساند - اژی دهاک از همین روی به ضحاک نسبت داده شده است	مار	اژی	۳۰
واژه ریس انگلیسی از اسب به چم دونده و چابک آمده است	لهراسب - گشتاسب - جاماسب	اسب - اسب	۳۱

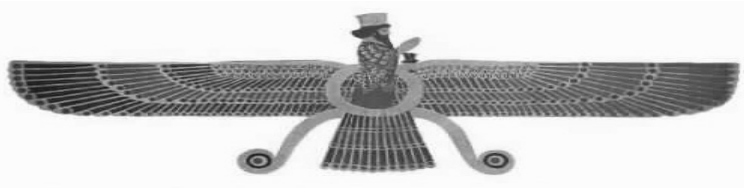
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

نام خانودگی اشو زرتشت - نیای نهم زرتشت - به چم نژاد سپید	زرتشت اسپنتمان	اسپنتمان - سپتام	۳۲
تیره ای از ایرانیان در گرگان که در زمان ساسانیان برگزیده قوم خود در خاندان سلطنتی بودند	سپهبد	اسپهبد	۳۳
روستائیان - ساکنین دهکده ها	در کارنامه اردشیر پاپکان	استر یوشان	۲۷۲
راستی - درستی	پیام زرتشت	اشا	۳۴
بیست و ششمین روز ماه ایرانی - به چم عدل و دادگستری	ارشتات - اردامنش	اشتاد	۳۵
در اوستایی به چم سلامت و عافیت	یکی از ۵ قسمت گاتها	اشتود گات	۳۶
در اوستایی به چم پاک و مقدس	اشو زرتشت - اشو داد	اشو	۳۷
پاداش		اشی	۳۸
فراز - بالا	افراز	افراچ	۲۴۲
منجمد کردن - پژمرده کردن	افسردن	افسرتن	۲۴۴
انداختن - دور انداختن	افکندن	افگنتن	۲۴۱
بی گزند - بی آسیب	گزند	اگزند	۲۴۶
امرداد - جاودانگی - نامردنی	- هفتمین روز ماه ایرانی - ماه امرداد جشن امردادگان	امرتات	۳۹
شش فرشته : بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ - خرداد - امرداد	مقدسین دین بهی	امشاسپندان	۲۵۴
ان = حرف نفی و انوشه = مرگ در کل به چم جاودانه	انوش - انوشیروان - انوشه	ان ئوش	۴۰
به چم سرزمینهای متعلق به ایران که مردمانش ایرانی نیستند و همه زیر نظر امپراتوری سترگ ایران بودند	انیران	ان ائیریا	۴۱
میوه ای است که هم اکنون در جشن یلدا و پیوند همسران زرتشتی و ایرانی به کار می رود	میوه مقدس زرتشتیان	انار	۴۲

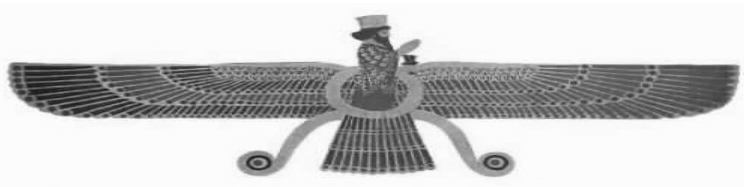
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

غیر آلوده - پاک و تمیز	آلوده	انالوت	۲۵۹
یکی از ۹ ماه سال در زمان هخامنشیان است که در بیستون نامش آمده است	ماه هخامنشی	انامک	۴۳
این شهر توسط شاهنشاه شاپور ذوالاکتاف بنا شد	شهر ایرانی در نزدیکی بغداد	انبار	۴۴
اندرز آذرباد مهراسپندان - اندرز داناک اوشنرداناک - اندرز خسرو کواتان - چیتیک اندرز پور یوتکیشان - اندرز زرتشت پسر آذرباد مهر اسپندان - اندرز بخت آفرید - اندرز بزرگمهر - اندرز نوشیروان و زرتشت	با ارزشترین اسناد اخلاقی پیش از اسلام	اندرزنامه	۴۵
به چم نابود کننده + روح و افکار	انگره + مینو	انگره مینو	۴۶
شیطان - انگره مینو	اهریمن	اهرمین	۲۴۸
به چم سرور و والا	نخستین بخش گات ها	اهنود گات	۴۷
بی هنر - بی فضیلت - بی ارزش	هنر	اهنوریه	۲۵۱
جهان - زندگی - هستی	اهورامزدا	اهو	۲۴۷
سرور دانا - خدایگان - اهورا - یزدان	اهورامزدا	اهورای مزدا	۲۵۲
سگ آبی در وندیداد و در زبان سانسکریت هم همینطور	سگ آبی	اودر	۴۸
بر بالای تپه ای قرار دارد و مردمان آنجا به اوستایی سخن می گویند و هنوز آتشکده ها در آنجا بنا است	منطقه ای در کردستان ایران	اورامان	۴۹
نام بسیاری از بزرگان ایران مانند : گشتاسب - فرشوشتر - پوروشسب در کردی و شتر است	اسب - شتر - بزرگ	اوشتره	۵۰
بدی - آسیب رسان - درد	اکدین	اک	۲۵۵
ناکامی - کسی که آرزویش برآورده نشده است	کام	اکامک	۲۵۳
ناکرداری - عمل نکردن	کردار	اکرتاریه	۲۴۹
این چنین - اینگونه	متون ایرانی	ایدون	۲۶۶

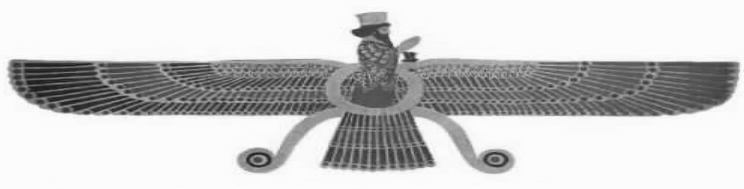
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

تازیان آنرا فارس خوانده اند - پهلوی آن پارسی - قومی از قبایل آریایی است - بسیار از پارسیان کهن پس از یورش اعراب به بمبئی - کراچی - کلکته نقل مکان کردند و اسلام را نپذیرفتند	پارس	ایران - فارس - پارس	۵۱
پس از یورش اعراب به ایران آتش ساخته شد و آنان که ترک وطن کردند آنرا که هم اکنون در ۱۰۰ کیلومتری بمبئی است مستقر کردند و هر ساله عده زیادی برای گرامیداشت نیاکانشان به آنجا میروند	آتش مقدس مهاجرت ایرانیان	ایران شاه	۵۲
از ریشه بغ ایرانی است - یکی از شهرهای مهم ایرانی بود که آتشکده باکو در آنجاست و با نفت همیشه روشن بوده است . هم اکنون در ده سوراخ خانه آثار آن باقیست	باکو	باکوان	۵۳
ترکی آن خانم است - پهلوی آن بانواک است	بانو	بانواک	۵۴
ویرانه باستانی آن متعلق به شاهنشاهی اشکانیان است - باورد فرزند گودرز ایرانی بود که آن شهر را بنا کرد	ابیورد ترکمنستان کنونی	باورد	۵۵
زرتشت در ۶ فروردین ماه زاده شد و در ۱۱ دی ماه پس از ۷۲ سال زندگی باشکوه چشم از جهان فروبست	قاتل زرتشت	برات روکرش	۵۶
نزدیک شیز و از شهرهای ایران بود که کیخسرو به انتقام خون سیاوش افراسیاب را به قتل رساند	شهری در روسیه کنونی	بردع - بردعه	۵۷
به چم بلند و با شکوه است	البرز - گرز	برز	۵۸
سنبول ستایش از گیاهان است که یزدگرد سوم در آخرین لحظه های زندگی آنرا خواست و همین امر مایه شناسایی او شد و او را ماهوی سوری به قتل رساند	شاخه درخت انار	برسم	۵۹
واژه ای بسیار کهن پیش از زرتشت به چم سرور جهان - خدا	بغداد	بغ	۶۰
شخصی که در کتیبه سارگون پادشاه آشور توسط او اسیر شد و پوست بدنش کنده شد . او ایرانی بود	بغداد	بگ داتی	۶۱
سرزمینی که زرتشت دین را به کیگشتاسب عرضه کرد - پایتخت ایران در زمان کیکاووس و تا چند دهه پیش جزوی از ایران بود	بلخ	بلخ بامیان	۶۲
در حدود ۱۳۰۰۰ کلمه است - شامل نوشتارهای تاریخی - جغرافیایی و دینی ایرانی است	کتاب دینی ایرانیان	بندهش	۶۳

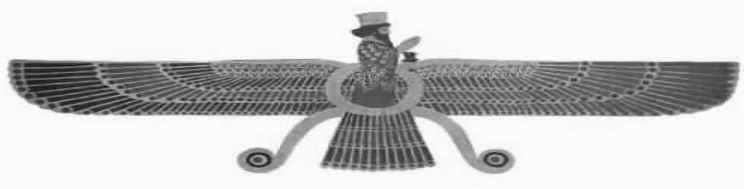
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۶۴	بهمن - وهومن	- ماه ایرانی - روز ۲ از ماه ایرانی جشن بهمنگان	به چم منش خوب و نیک - در اوستای به چم اندیشیدن - وهو = خوب - من = منش و روان
۶۵	پاپک	بابک	کلمه ای پهلوی و نام چند تن از بزرگان ایران - اردشیر پاپکان - بابک خرمدین - موبد زمان ساسانی
۶۶	پارسی	فارسی	زبانی که برگرفته شده از زبانهای باستانی است - افغانستان - تاجیکستان - برخی قسمت‌های هند - پاکستان - عراق - آذربایجان نیز گویشهای مختلف دری پارسی است
۶۷	پایکولی	شهری ایرانی در عراق کنونی	کتیبه مشهور شاهنشاه نرسی ساسانی در آنجاست و نقش برجسته او کنده شده است - در سال ۱۹۱۰ نوشته های بر پوست آهو از آن بدست آمد که نوشته بود آتشکده ها ایران به دست تازیان ویران شد - روستاهای ایران به آتش کشیده شد - زنان و دختران به بردگی گرفته شدند مردان در خون غلطیدند و ایران نابود گشت
۲۶۹	پدش	در کارنامه اردشیر پاپکان	برایش - برای او
۶۸	پرامون	پیرامون	در پهلوی پرامون گویند و در فارسی روان گرداگرد چیزی را گویند
۶۹	پرودرش	خروس	خروس فارسی از خراوش اوستایی است - خروش نیز از همین واژه است
۷۰	پور	فرزند	به پسر گفته می شود - واژه ای ایرانی
۷۱	پوردگان	جشنی ایرانی	به نوشته برهان قاطع ایرانیان ۵ روز آخر آبان ماه را جشن می گرفتند
۷۲	پیشترا	پیشه ور	پهلوی آن هوتخشان است - در فارسی روان پیشه ور و طبقه زحمت کشان است
۷۳	تئوخمه - تهم	تخم	در پهلوی به چم تخم است ولی در فرس هخامنشی و گاتها به چم دلیر است
۷۴	تازی	اعراب	یکی از بزرگان عرب است که ریشه همه عربها به او بر میگردند - ایرانیان چون مورد یورش آنان قرار گرفتند آنان را تازش کننده وحشی و تازی نامیدند
۷۵	تازیک	تاجیکستان	از اقوام ایرانی است که از تازیک یا تاجیک عربی گرفته شده است
۷۶	تشتیر - بشتر	ماه تیر - روز ۱۳ ماه ایرانی	به چم ستایش از باران و آب است که هستی را زنده نگه میدارد

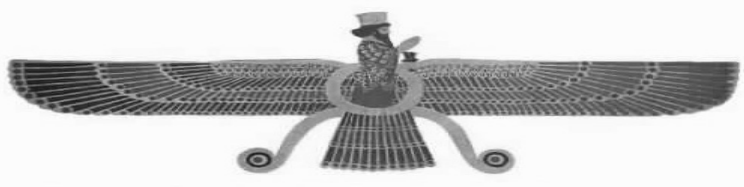
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۷۷	توران	ترکمستان کنونی	قبیله ایرانی و آریایی بودند که چون شهر نشین نبودند بیتمدن بودند - شهری ایرانی بود
۷۸	توشی		توش - توانایی
۷۹	تیسپون کسری	مدائن	نخستین کاخ سپید دنیا - اعراب آنرا مدائن به چم مدینه ها (شهرها) نام نهادند - آنجا بزرگترین پایتخت تجاری آنروزگار بود که پایتخت اشکانیان و ساسانیان بود ولی پس از اعراب ویران شد و ثروتهای آنجا غارت شد
۸۰	جام کیخسرو	جام چم	جامی اسطوره ای که به کیخسرو پادشاه ایران نسبت داده اند و از آن برای دیدن آینده استفاده میکردند
۸۱	جلولا	شهری ایرانی در عراق کنونی	در فاصله ۴۵ کیلومتری خانقین - در سال ۱۶ هجری نبردی خونین بین ایرانیان و سپاه اسلام درگرفت
۸۲	چستی		دانش
۸۳	چلیپا - چلیپ	صلیب	تازی آن صلیب است - همان که عیسی را با آن به سه گوش بستند
۸۴	چیئر	چهره	به دو چم است - نخست نمایش و پیدایش - سپس به چم تخمه و نژاد
۸۵	چیستا	چیستی	به چم دانش و علم- نام دختر زرتشت نیز پورچیستا بود
۸۶	حلوان	شهری در جنوب سر پل ذهاب	یکی از شهرهای پر رونق ایران ساسانی که طاق گرا نیز آنجاست ولی پس یورش سپاه اسلام به کلی ویران شد سال ۱۹ هجری
۸۷	حیره	شهری ایرانی در یک فرسنگی جنوب کوفه	یکی از شهرهای دوره شاهنشاهی ساسانیان بود که پس از یورش سپاه اسلام نابود گشت و جدا شد
۸۸	ختاد	خدا	از ختای پهلوی گرفته شده به چم ایزد یکتا
۲۷۴	خدایوار	متون ایرانی	بزرگ منشانه - شاهنشاهانه
۸۹	خرتو		خرد - شعور
۹۰	خرفستر	حشره	موجودات و جانوران موزی - در گاتها نیز آمده است
۹۱	خره	فره - اردشیر خره	فر و شکوه و بزرگی است که شخصی با عنایت بر آن به مقامی خواهد رسید . با وابستگی خداوند

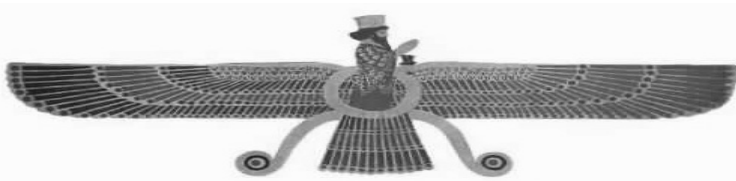
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۹۲	خشنت	شید - نور	به چم نورانی - جمشید از جم + شید است یا خورشید از خور + شید تشکیل شده است یا روزهای باستانی ایران
۹۳	خشرپاون	ساتراپ - مرزبان	در زمان هخامنشیان کاربرد بیشتر داشته است
۹۴	خشر		شهریاری
۹۵	خنتک - کندک	خندق	واژه ای پهلوی به چم گودال
۹۶	خور + آسان	خور - خراسان	خور یا هور اوستایی است به چم نورانی - خراسان به چم جایگاهی که خورشید از آن برمیخیزد
۹۷	خوربران - خوروران	خاور	واژه ای پهلوی به چم مغرب و جایی که خورشید غروب میکند
۹۸	خورتک اوستا	خرده اوستا	اجزای دیگر آن یسنا - ویسپرد و وندیداد است شامل نیایش نماز و جشنهای باستانی و . . . است
۹۹	خورداد	خرداد نام ماه و روز ششم ماه ایرانی و نام جشن خوردادگان	واژه ای پهلوی است که به چم نگهبان آب و پاسداری از آب است
۱۰۰	خویشکاری	کشاورزی - کاری روزانه	به دهقانی نیز گفته میشود
۱۰۱	دئنا		دین - کیش - مذهب
۱۰۲	دائیتی	ارس - جیحون	نام رودی مقدس که بعضی ها آنرا آمودریا یا جیحون گفته اند و بعضی یا ارس - در وندیداد نامش آمده است
۱۰۳	دات	داد - انصاف	واژه پهلوی آن دات است به چم بخشیدن و دادگستری
۱۰۴	داتیک	یکی از بیست یک نسک اوستا	گاسانیک - هاتک مانسریک - داتیک
۲۷۸	داد	در کارنامه اردشیر پاپکان	سن
۲۶۱	دادار	در نامهای خداوند	آفریننده - بوجود آورنده
۲۷۵	دارش	دارایی	اموال و دارایی ها
۱۰۵	دخم - دگ	دخمه	زمانی که آریاییان ایرانی و هندی با هم میزیستند مرده های خود را در آنجا میسوزاندند

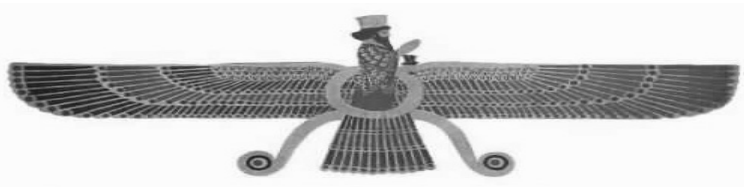
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

از زمان ساسانیان به موازات پهلوی در ایران رایج شد - شاهنامه نیز دری است و واژه های عربی در آن نیست	زبان پارسی قدیم	دری	۱۰۶
واژه ای اوستایی است که فرزند زرتشت از آنجا ظهور خواهد کرد	دریاچه ارومیه	دریاچه چیچست	۱۰۷
کیانسه نیز گفته شده است و سه هزار سال پس از زرتشت نطفه او در آنجا بوجود آمده است	دریاچه هامون	دریاچه سیستان	۱۰۸
واژه اصلی آن گرگان است که پس از تجزیه شدن ایران در زمان قاجارها نام آن به مرور زمان به خزر تبدیل شد	دریای خزر	دریای گرگان	۱۰۹
سرنوشت	متون ایرانی	دهش	۲۷۶
نیایش دادار اورمزد - امشاسپندان - نیاکان - داده های خداوند	آفرینگان	دهمان	۱۱۰
واژه ای پهلوی به چم دختر - مقابل آن پوس یا پور است که همان پسر است	دختر - دخت	دوغدر	۱۱۱
به چم آفریدگار - از ریشه دا دادن آمده است که فارسی آن دادار است	ماه دی - روز ۸ هر ماه ایرانی = جشن دیگان	دی	۱۱۲
درازای عمر	در کارنامه اردشیر پاپکان	دیر زیوشنی	۲۶۳
گات ها را با دین دبیره نوشته اند - از راست به چپ نگاشته میشود	خطی ایرانی برای نگاشتن متون دینی	دین دبیره	۱۱۳
کتاب دینی ایران باستان به زبان پهلوی بوده که دایره المعارف کامل بوده است	متون دینی و علمی ایرانیان	دینکرد - دینکرد	۱۱۴
واژه ای اوستایی است که یونانیان آنرا از روشنگ به رکسانا تغییر داده اند	روشنگ - روشن	رئوخشن	۱۱۵
به چم صلح و آرامش - روزی که به صلح و نابودی جنگ مشهور است	روز ۲۱ ماه ایرانی	رام - رامن	۱۱۶
نام باستانی و پادشاهی اهواز کنونی در خوزستان	اهواز	رام شهر	۱۱۷
به چم دارنده فروغ و شکوه که بیشتر برای خداوند اهورامزدا به کار میرفته است	واژه ای اوستایی	رایومند	۱۱۸
به چم روز نیمه و جنوب نیز است	عصر و نیمروز	رپیتون	۱۱۹

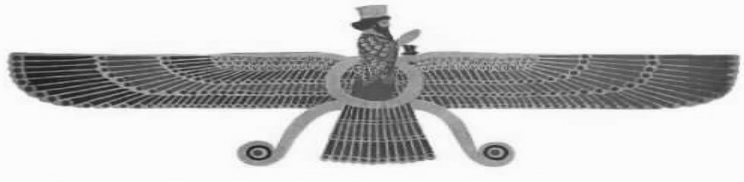
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

شاهنشاه در ایران باستان	شهریاری	رتوخشتر	۱۲۰
به چم دادگری - روز بررسی کارنامه مردمان	نام ۱۸ از ماه ایرانی	رشن - رشنو	۱۲۱
از شهرهای مهم ایران که داریوش هم از آن نام برده است	ری	رگا	۱۲۲
واژه پهلوی آن روسپیک است - واژه اوستای آن جهیکا است	زن بدکاره در ایران	روسپی	۱۲۳
درخشان - روشن	در کارنامه اردشیر پاپکان	ریومند	۲۶۰
روز ۲۸ ماه ایرانی - در این روز درخت کاشتن و سبز کردن زمین ها لازم است	زمین	زامیاد - زم	۱۲۴
شتر زرد - روشنایی و درخشش	پیامبر ایرانی	زرتشت - زرتشتر	۱۲۵
نام کهن سیستان - آنجا سرزمین مقدس نیز خوانده شده است	سیستان	زرنگ	۱۲۶
در اوستا زرون است که به چم دراز و زمان جاودانگی خداوند	زمان	زروان	۱۲۷
در واژگان هخامنشیان دریه است	دریا	زریه	۱۲۸
کتابی درباره پیشگویی آینده ایران و دین زرتشتی بهی و دارای ۴۲۰۰ واژه است	بهمن یشت نیز گفته اند	زند وهومن	۱۲۹
درخواست امنیت کردن از بزرگان	متون ایرانی	زنهار	۲۷۳
در پهلوی دمستان و در اوستا زمستان به چم فصل سرما و زمستان	زمستان	زیم	۱۳۰
در کرمان جوجیک میگویند - چون این حیوان نابود کننده مار بوده است در نامه های پهلوی آنرا ستوده اند	خارپشت	ژوژه - ژوژک	۱۳۱
واژه ای پهلوی که از سین + مرو آمده است گرفته شده	سیمرغ - شاهین	سئن	۱۳۲
در انجیل آمده است ۳ مغ از ساوه برای ستایش عیسی به بیت الحلم رفته اند - مارکوپولو هنگام عبور از ایران دنبال آرامگاه این سه مغ زرتشتی بود	ساوه	سابه	۱۳۳
در زمان شاهنشاهی ساسانی به نیروی دادگستری و قضایی گفته میشده است	قوه قضایی	سپاه دادور	۱۳۴

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

مینو افزاینده		سپنت مینو	۱۳۵
یکی از ۵ قسمت گاتها به چم	گات ها	سپنتمد گات	۱۳۶
شاهزادگان	در کارنامه اردشیر پاپکان	سپوهرگان	۲۷۹
ضحیم - موقر	متون ایرانی	ستپر	۲۳۲
در آئین مزدیسنا هر ایرانی که فرزندی نداشته باشد در آن دنیا هنگام عبور از پل جینوت نمیتواند گذر کند	کسی که فرزندی نداشته باشد	ستر - استر	۱۳۷
- با پوشیدن لباسی ۹ تکه - بدون یقه آستین کوتاه و بدون آستین صورت می گیرد - در اوستا وهومنه واستره نامیده شده است برای دختر و پسر از ۱۵ سالگی این مراسم واجب است که باید لباسی سفید بر تن کنند	مراسم دینی ایرانیان	سدره	۱۳۸
از آغاز فصل سرد گفته میشده است - واژه ای اوستایی	سال - سرد	سرذ	۱۳۹
نیوشایی		سروش	۱۴۰
از زبانهای کهن که نزدیکی با اوستا دارد و در بین ایرانیان و هندیان مشترک بوده است	زبان مشترک آریایی ها	سنسکریت	۱۴۱
مرکز دولت عیلامیان بوده است و مهمترین بنای آن دوره معبد زیگورات است	خوزستان	سوزیانا	۱۴۲
به چم نجات دهنده در دین بهی است که مهدی موعود مانند همین است	ناجی	سوشیانت	۱۴۳
کوهی که زرتشت مدت ده سال را در آنجا از مردم دوری گزید - آتشکده آذرگشنسب در آنجاست در کنار اردبیل	کوه سبلان	سولان	۱۴۴
قومی آریایی که در پیش از ظهور زرتشت با ایرانیان دارای دین مهر بودند	تورانیان باستانی	سکاها - سیت ها	۱۴۵
پسر کیکاووس که متهم به عاشق شدن نامادری اش گشت و بهمین جهت مجبور به آزمایش عبور از آتش شد	سیاوش	سیاوخش - سیاورش	۱۴۶
در روز ۱۴ از ماه دی ایرانیان شراب و سیر میخوردند برای دفع شر و شیطان از زندگیشان	جشن ایرانیان باستان	سیر سور	۱۴۷
قزوین در پیش از اسلام شادشاپور نام داشت که شاهنشاه شاپور اول آنرا ساخت	قزوین	شادشاهپور	۱۴۸

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۱۴۹	شهریور	نام ۶ ماه سال - روز ۴ ماه ایرانی	اوستایی آن خشتروئیریه است - پهلوی آن خشتریور - به چم آرزوی شهریاری و شاهنشاهی ایران
۱۵۰	شکاف رستم	سزارین	شکافی که بر بدن مادر رستم زده شد تا رستم از آن بیرون آید - ژول سزار نیز همینگونه بدنیا آمد - سزارین امروز
۱۵۱	شیرآف	سیراف	یکی از بندرهای مهم ایرانی پیش از اسلام در جنوب ایران از زمان کیکاووس
۱۵۲	شیون ومویه	شیون و زاری	یکی ز کارهای اهریمنی در ایران باستان - ایرانیان برای درگذشتگان خود زاری نمیکردند زیرا پندار آنها بر این بوده است که روح مرده پس از مرگ به جهان مینویی رفته و آنجا به خداوند نزدیک میشود
۱۵۳	صهیون	صهیونیسیم	نام کوهی مقدس در اورشلیم که پیروان آنجا بر عقیده باورند که فلسطین سرزمین یهودیان و اورشلیم پایتخت آنجاست
۱۵۴	عجم	ایرانیان پس از اسلام	پس از یورش سپاه اسلام ملتهای غیر عرب عجم خوانده شدند - اکثر مورخین بر این عقیده اند که آنان ایرانیان را عجم خوانده اند که فردوسی هم بر این عقیده بود - در چم گنگ است
۲۶۵	فرارون کنشان	در کارنامه اردشیر پاپکان	نیک کرداران
۲۶۲	فرهمند	متون ایرانی	با عظمت و شکوه و جلال
۱۵۵	فروردین	نخستین ماه - روز ۱۹ ماه ایرانی	از فروهر و فره وشی آمده است . ایرانیان در این روز عقیده داشتند فروهای نیاکان به زمین می آمدند و برای همین لباسهای نو می پوشیدند و خانه را تمیز میکردند و هنوز این رسم برقرار است
۱۵۶	فریر	پیش از نیمروز	واژه ای پهلوی
۱۵۷	فریشت	فرشته	در پهلوی فرشتک و در چم امشاسپند و مقام اهورایی است
۱۵۸	فسرتو		خرسندی
۱۵۹	گاث - گات - گاس	سرود	نام سروده های آسمانی اشو زرتشت
۱۶۰	گان	خدایگان - مهرگان - تیرگان	به چم وابسته - خدایگان شاهنشاه اردشیر ساسانی به چم شاهنشاهی که به یاری خداوند پادشاه شد

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۱۶۱	گاهنبار	تقویم مزدیسنا	= هم تقویم ایرانیان بوده و هم ۶ جشن باستانی مهم : ۴۵ روز از سال - ۱۵۰ روز از سال - ۱۸۰ روز از سال - ۲۱۰ روز از سال روز از سال و در ۳۶۵ روز از سال در ایران غیر از جشنهای نامدار جشن می گرفتند ۲۹۰
۱۶۲	گبر	مرد	هم به چم مرد است در پهلوی و هم واژه ای که به چم کافر است به ایرانیان نسبت دادند اعراب
۱۶۳	گبر	مرد	در چم مرد است ولی پس از یورش سپاه اسلام به ایرانیان لقب دادند به چم کافر و آتش پرست
۱۶۴	گشنسب	آذرگشنسب	دارنده اسب نر
۱۶۵	گلبادگان	گلپایگان	گل بادگان
۱۶۶	گند شاپور	جندی شاپور	توسط شاهنشاه شاپور اول در ۱۸۰۰ سال پیش بن شد و مرکز علمی منطقه گردید - شاپور شاه هم دانشگاه بین المللی را در آنجا ساخت و هم بیمارستان آنرا که پزشکانش از مصر و یونان می آمدند
۱۶۷	گنداره	از ایالتهای کورش در افغانستان	بعضی آنرا کابل و دیگران آنرا شهری در شمال شرقی کابل و پیشاور دانسته اند
۱۶۸	گو		جهان زنده
۱۶۹	گوش	چهاردهمین روز از ماههای ایرانی	جهان
۱۷۰	گوش ارون	گات ها	جهان روان - احترام به جانداران چرا که آنان پیش از انسانها بوجود آمده اند
۱۷۱	گوش تشن	گات ها	جهان روان - احترام به جانداران چرا که آنان پیش از انسانها بوجود آمده اند
۱۷۲	گبه	واژه ای پهلوی	واژه ای هلوی به چم هستی - زندگی و جان
۱۷۳	لاجیم	در سواد کوه	یکی از کتیبه های پهلوی ایران باستان در آنجا قرار دارد
۱۷۴	لرک	آجیل ایرانیان	در هنگام اجرای جشن سده خورده میشده است
۱۷۵	لیدی	شهری ایرانی	این شهر در آسیای صغیر قرار دارد در کنار دریای اژه که کروزوس شاه آنجا بود و کورش بزرگ او را شکست داد
۱۷۶	مئثن	میهن	واژه پهلوی میثیا به چم خانه - مام - میهن است

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۱۷۷	مئیریه	فریفتار - نابکار	صفتی است که برای افراد گنہاکار آمده می‌شده است - صفت افراسیاب
۱۷۸	ماد	قوم کهن ایرانی	آنان در جنوب آذربایجان و اطراف همدان زندگی می‌کردند و در سال ۸۰۰ قبل از میلاد تشکیل حکومت دادند
۱۷۹	مان	خانه مان	واژه ای پهلوی به چم خانه - نماد نگهبانی و احترام بنیاد خانواده است
۱۸۰	مانثر		پیام
۱۸۱	ماه نیایش	نیایش ایرانیان باستان	زمانی که ماه هلال باشد - زمانی که ماه کامل است - زمانی که دوباره هلال می‌شود روحانیون نیایش می‌کردند
۱۸۲	ماونگه	ماه	واژه ای پهلوی - روز ۱۲ از ماه ایرانی
۱۸۳	مرتیا - مشیا - مرت	مردم	به چم فنا شدنی است - در کتیبه های هخامنشی و اوستایی آمده است - تازی شده آن انسان است
۱۸۴	مردگیران	جشن مزدگیران	ابوریحان بیرونی از آن به عنوان جشن گرامیداشت زنان در خانواده نام برده است - سپندارمذگان نیز گفته شده است
۱۸۵	مزدا	لقب خداوند	به چم دانا - تشکیل شده از مه (بزرگ) + زدا (دانا) در کل دانای بزرگ و برتر گفته می‌شود
۱۸۶	مزدیسنا	دین بهی زرتشتی	به چم خداپرست
۱۸۷	مژردک		آمرزش
۱۸۸	مگوس	مجوس	در چم مغ روحانیون باستان - ولی پس از یورش سپاه اسلام لقبی بود که به ایرانیان داده شد به چم کافر و آتش پرست
۲۷۰	مه مردان	در کارنامه اردشیر پاپکان	مردان بزرگ و کاردان و نیرومند
۱۸۹	مهرداد بهار	فرزند ملک الشعراى بهار	استاد دانشگاه - استادزبان پهلوی و اوستایی
۱۹۰	میترا	مهر	نماد مهر - دوستی و انسانیت در ایران - در چم اوستایی نماد عهد و پیمان - آئینی که از ایران به اروپا رفت و جهانی شد

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

از آنچه میخی گفته شده است که کلمات آن شبیه به میخ است - گرولفند آلمانی نخستین کسی بود که رمز گشایی کرد	خط ایرانیان باستان	میخی	۱۹۱
جهان آخرت که مقابل جهان مادی است - زرتشت نخستین کسی بود که از وجود آن دنیا خبر داد	بهشت	مینوی	۱۹۲
یادآوری نام	در کارنامه اردشیر پاپکان	نام چستی	۲۶۴
واژه ای اوستایی که تازی آن کتاب است	کتاب	نسک	۱۹۳
یتا اهو - اشم وهو - وینگه هاتام مشهور ترین آنان است	نیایش ایرانیان باستان به درگاه خداوند	نماز	۱۹۴
واژه ای پهلوی که فارسی آن نماز و پهلوی آن نیایش است	نماز	نمه	۱۹۵
واژه ای پهلوی - از آن به عنوان مراسم دینی هم یاد شده است	نیرنگ - فریب	نیرنگ	۱۹۶
به چم جنوب - پهلوی آن نیمروچ - اوستایی آن رپیتو است	نیمروز	نیمروچ	۱۹۷
رسایی - شیوایی		هئروتات	۱۹۸
واژه ای پهلوی که در چم نخستین زمان روز را گویند - در اوستایی نگهبان شبانه روز است	بامداد	هاونگاه	۱۹۹
در وندیداد نام هرات آمده است - در کتیبه های داریوش بزرگ در بیستون آمده است و خداوند در فرگرد اول میگوید ششمین سرزمینی که به آفریدم هرات بود - هرات تا قرن پیش متعلق به ایران بود	شهری ایرانی در افغانستان	هرات	۲۰۰
همین نیز در اوستایی به چم تابستانی است	تابستان	هم	۲۰۱
یکی از سه اصل زرتشت - هومت - هوخت - هورشت نیز گفته شده است	گفتار نیک	هوخت	۲۰۲
این واژه اکثرا برای زمین (زامیاد) بکار رفته میشده است	نیک اندیش	هوذا	۲۰۳
واژه ای اوستایی - روز ۱۲ هر ماه نام دارد - تشکیل شده از هور + شید در چم خورشید درخشنده و نورانی	خورشید	هورخشیت	۲۰۴

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

تازی آن جرجان است - در وندیداد نام گرگان آمده است	گرگان	هورکانیا - هیرکانی	۲۰۵
مدتها این شهر پایتخت شاهنشاهی اشکانیان بود و هنوز ابنیه های آن باقی است	دامغان	هکاتوم پلیس	۲۰۶
واژه ای پهلوی به چم دریاچه	دریاچه	وئیریه	۲۰۷
وایو هم در آریایی ها نام برده شده است	باد	وات	۲۰۸
در آئین مزدیسنا شمال جایگاه اهریمنان و جنوب جایگاه اهورامزدا است - اپاختر پهلوی به چم شمال - در فارسی باختر به چم غرب است	شمال	واختر - باختر	۲۰۹
در زمان ساسانی وزیر دهقانان - واستر یوشان سالار گفته میشد - واژه ای پهلوی	کشاورزان	واستربوشان	۲۱۰
در اوستایی وچ - در پهلوی واج در چم گویش است	گویش	وچ	۲۱۱
هریک از واژه های اوستا را وچنگ میگویند - از ریشه وچه به چم گفتن است	واژه های اوستا	وچنگ	۲۱۲
فروزان - روشن	در کارنامه اردشیر پاپکان	وخشند	۲۶۸
این کتاب از آثار هندیان است و بسیار شبیه به همان اوستای ایرانیان است	قدیمی ترین اسناد هند و ایرانی	ودا - وید	۲۱۳
ظهور نجات دهنده ایرانیان - او از نژاد کیانیان است و بهرام نام دارد و شاه بهرام ورجاوند نام دارد که ایران را آباد میکند	بلند پایه	ورجاوند	۲۱۴
پهلوی آن ورون به چم شهوت و فساد است	فساد	ورن	۲۱۵
روز ۲۰ ماه ایرانی - واژه ای مقدس - نام ستاره مریخ - آتش مقدس آذر بهرام - نام سرود های باستانی بهرام یشث نام بزرگان ایرانی = بهرام گور - بهرام فرزند گودرز - بهرام چوبین - بهرام ورجاوند پادشاه ایرانی در زمان کیانیان	بهرام	ورهرام	۲۱۶
و او	متون ایرانی	وش	۲۶۷
در چم قوانین ضد دیوان است - نوعی کتب قانون و چگونگی انسانی زیستن است	کتاب دینی ایرانیان	وندیداد	۲۱۷

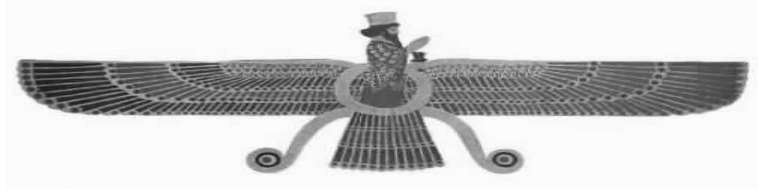
به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

۲۱۸	وهوخستر گات	یکی از ۵ قسمت گاتها	چهارمین بخش گاتها - در چم اقتدار نیک و کشور درست و خوب است
۲۱۹	وهومند یشت	بخشی از اوستا	در چم منش نیک و درست است - در ستایش منش درست و بهی بوده که به مرور زمان نابود شده است
۲۲۰	وهیشتواشت گات	یکی از ۵ قسمت گاتها	پنجمین بخش گاتها در چم بهترین خواسته و نیکوترین سرمایه انسان است
۲۲۱	کاتوزیان	یکی از طبقه ایرانیان - روحانیون	جمشید شاه طبقه دینی کشور را مکانی ساخت و آنان را از امور داخلی کشور منع کرد
۲۵۰	کارنامک	کارنامه	به جای مانده - حاصل و نتیجه کاری
۲۲۲	کرت	ابزار جراحی	هم به چم قطعه بریده شده است و هم وسیله جراحی در ایران باستان
۲۲۳	کرفه	کرفه گر	به چم خیر خواهی (ثواب) است پهلوی آن کرپک است
۲۲۴	کست	چهار جهت اصلی	شرق = کست خورآسان غرب = کست خوروران شمال = کست اپاختر جنوب = کست نیمروچ
۲۲۵	کنکه - دژ سیاوش	کنک سیاوش	دژی که سیاوش پس از مهاجرت به توران بنا کرد در شمال شرقی ایران - پرفسور کریسنسن نیز خبر از دژی در کوهها داد
۲۷۷	کنیزک	در کارنامه اردشیر پاپکان	بانو - دخت مجرد
۲۲۶	کی	کوی	به چم پادشاه - فرمانروا است مانند : کیکاووس - کی آرش - کی خسرو - کی گشتاسب - کیومرث
۲۲۷	یاتو	جادو	در پهلوی یاتوکیه است - در اوستا یاتو - در فارسی روان جادو است
۲۲۸	یز - یشن - یزدان	یزد	اوستایی آن به چم در خور ستایش است
۲۲۹	یزدان	نام خداوند	در چم در خور ستایش و بزرگ همه است
۲۳۰	یسن	جشن	جشن های ایرانی چون جنبه تقدس و ستایش از خداوند داشته است از یسن و یزدان گرفته شده است
۲۳۱	یسنا - یشت	مهمترین بخش اوستا	در چم نیایش و ستایش خداوند است - جشن نیز از یسنا اوستایی آمده است

به نام دادار هورمزد



واژه نامه اوستایی - پهلوی

بن مایه این نوشتارها

فرهنگ پهلوی - استاد بهرام فره وشی

دانشنامه مزدیسنا - دکتر جهانگیر اوشیدری

پیام زرتشت - دکتر علی اکبر جعفری - خاور شناس ایرانی

فرهنگ لغات پارسی عمید - حسن عمید

گفتار خردمندان پرفسور فریدون جنیدی

گردآوری: ارشام پارسی

www.ariarman.com